

معرفی جامعه برتر ایمانی

به عنوان الگوی بشریت
پیامبران(ع) از حضرت آدم(ع) تا حضرت خاتم(ص) تلاش بسیاری کردند تا جامعه نمونه‌ای را بر اساس آموزه‌های عقلانی و وحیانی بسازند و به جامعه بشری در هر عصری ارائه دهند. این تلاش‌های پیامبران گاه با شکست مواجه می‌شد و گاه با پیروزی همراه می‌گشت.

جامعه نمونه سلیمانی(ع) در میان یهودیان که از آن به عصر طلایی نیز یاد می‌کنند، هر چند دارای کمبودهایی بود، ولی در زمانه خود بهترین و برترین جامعه انسانی بود که ایجاد شده بود.

پیامبر گرامی(ص) با بیست و سه سال تلاش در صدد بسودن تا از یک جامعه جاهلی و بی‌سواد و بی‌فرهنگ، جامعه برتری را به جهانیان ارائه دهد. انتخاب منطقه بکر و دست نخورده عربی از سوی خداوند از آن رو انجام گرفت که این مردم از سابقه تمدنی و فرهنگی درخور توجهی بهره‌مند نبودند تا مقاومتی را از خود نشان دهند. اگر در دو منطقه تمدنی و فراگیر ایرانی و رومی، پیامبری فرستاده می‌شد، لازم بود تا نخست گفتمان غالب فرهنگی را از جامعه بزدايد و با تخلیه افکار واندیشه‌ها و رفتارهای باطل و ناپه‌نجار، آذهان و قلوب را

فرعون توحید هراسی را در دستور کار خود قرار داده بود و با سیاه‌نمایی از وضعیتي که شریعت آسمانی ایجاد خواهد کرد نه تنها مجوزی برای ترور شخصیت و ترور فیزیکی افراد برای خود ایجاد می‌کرد و مردم را آماده کشتار بی‌گناهان و استضعاف مردمان می‌کرد، بلکه اجازه نمی‌داد تا به گفتمان توحیدی گوش دهند و آن را به عنوان یک گفتمان رقیب بشناسند و سپس موضع‌گیری کنند.

برای بینش و نگرش‌های اسلامی آماده سازد، در حالی که بستر و فضای جامعه عربی از چنین مقاومتی برخوردار نبود و نیازی نبود تا تخلیه گفتمانی بسیار دشوار صورت گیرد بلکه با کمی تلاش این امکان وجود داشت تا تغییر بینش و نگرش انجام گیرد.

درجه کم مقاومت گفتمانی جامعه عربی نسبت به گفتمان اسلامی موجب شد تا پیامبر(ص) موفق شود تا در دولت شهر مدینه‌النبی، جامعه ایمانی آرمانی عینی را تحقق بخشد و بینش‌ها و نگرش‌های اکثریت جامعه را بر اساس گفتمان اسلامی شکل دهد. این تلاش آن حضرت(ص) موجب شد تا در مدینه‌امت و جامعه ایمانی شکل گیرد که گفتمان جدیدی را به جامعه بشری ارائه می‌داد. خداوند از این جامعه ایمانی و امت نمونه به عنوان اتم میانه یاد می‌کند؛ زیرا این جامعه ایمانی توانست بود تا میان دنیا و آخرت جمع کند و سعادت نسبی را برای شهروندان خود فراهم آورد و ضمانتی برای آخرت آنان تقدیم کند. این‌گونه بود که جامعه مدینه به عنوان نخستین و نمونه به جهانیان معرفی شد.(بقره، آیه ۱۴۳)

محور این جامعه همان چیزی بود که آرمان و ماموریت پیامبران در طول تاریخ بود، از این رو امتی با فضایل اخلاقی، رفتارهای هنجاری و قانون‌گرا نه تنها بر پایه عدالت و قسط عمل می‌کردند(حدید، آیه ۲۵) بلکه با روشنگری و بهره‌گیری از قدرت مشروع بر آن شدند تا عدالت را در همه جوامع بشری گسترش دهند و ستمدیدگان و مستضعفان را به حکم عدالت الهی رهایی بخشند. (نساء، آیه ۷۵)

با ایجاد جامعه برتر و نمونه در مدینه‌النبی بود که مردم‌ای با بنگاهی به جوامع خود یا پیرامونی خواهان الحاق به دولت اسلامی شدند. این‌گونه بود که گروه‌های مردمی

در شماره نخست این مطلب درباره اسراف از دیدگاه قرآن و ادله حرمت آن و همچنین عوامل اسراف همچون ضعف باورهای دینی، فزایدگی، احساس بی‌نیازی، چشم و همچشمی و رقابت، ترک نهی از منکر و نقش استعمار، مطالبی تقدیم کردیم. در این شماره به پیامدهای اسراف می‌پردازیم.

پیامدهای اسراف

قرآن کریم به زبان‌های غیرقابل جبران اسراف در حوزه‌های فردی و اجتماعی اشاره کرده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف. پیامدهای فردی

۱. خشم الهی: اسرافکار چون تعادل و

توازن اقتصادی جامعه را برهم می‌زند و باعث ناهنجاری‌هایی می‌شود، از رحمت خدا به دور و گرفتار خشم خدا می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«انه لایحب المسرفین»^(۱) خداوند اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

۲- محرومیت از هدایت الهی:
خداوند متعال که همواره درهای رحمت او بر بندگانش گشوده است، می‌فرماید: «رحمتی وسعت کل شیء»^(۲) اما نسبت به اسرافکاران می‌فرماید: «ان‌الله لایهدی من هو مسرف کذاب»^(۳). «و در آیه همانا خداوند کسی را که اسرافکار و دروغگوست هدایت نمی‌کند.

علی(ع) در این‌باره فرموده‌اند: «الاسراف یغنی الجزیل»^(۴) اسراف، ثروت زیاد را به یاد می‌دهد.

۵- کیفر اخروی:
کیفر کسانی که از حدود الهی تجاوز کرده و اوامر و نهی‌های خدا را نادیده گرفته باشند، تنها فقر و تنگدستی می‌فرماید.

بلکه عذاب اخروی نیز در انتظار آنان است. قرآن مجید در این‌باره می‌فرماید: «این چنین جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و ایمان به نشانه‌های پروردگارش نیاورد و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است.»^(۵) و در آیه دیگری می‌فرماید: «به راستی که مسرفان اهل دوزخ هستند.»^(۶)

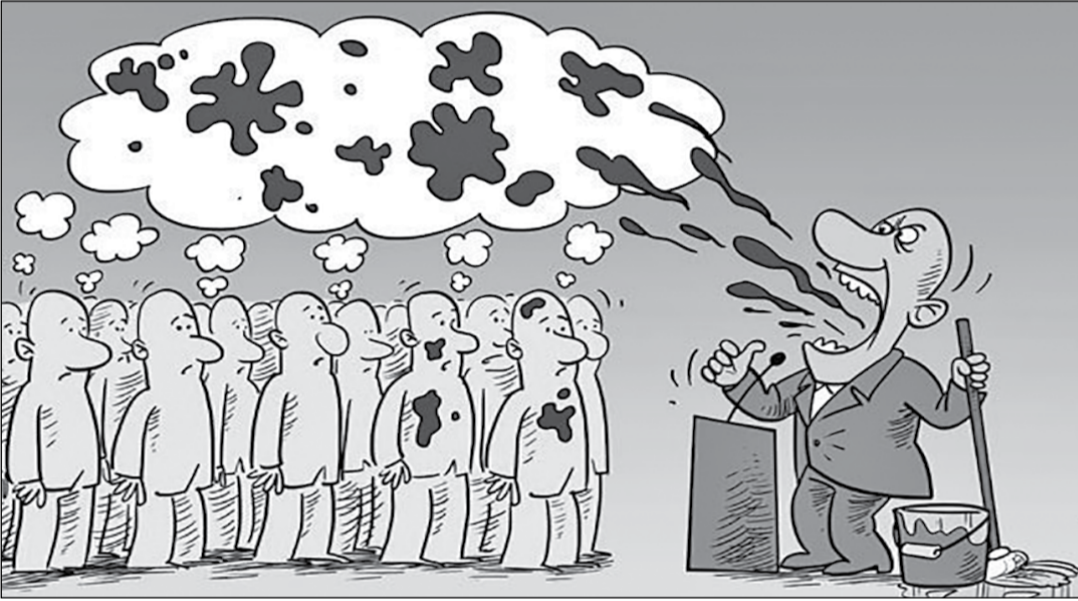
دشمنان جامعه ایمانی و اسلامی، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گاه دشمنانی هستند که جامعه اسلامی را رقیب سرزمینی و جغرافیایی خود می‌بینند و گمان می‌کنند که قدرت یابی جامعه اسلامی و شکوفایی آن می‌توان جامعه آنان را با خطر مواجه سازد. گروهی دیگر از دشمنان جامعه اسلامی را رقیب گفتمانی خود می‌دانند و از تسلط ذهنی و قلبی گفتمان اسلام هراسان هستند. این گروه خطرناک‌ترین دشمنان جامعه ایمانی به شمار می‌روند.

قرآن گفتمان‌های موجود در میان بشریت را به دو دسته اصلی کفر و ایمان تقسیم می‌کند. گفتمان کفر به اسباب درونی و بیرونی به گفتمان‌های بسیاری تکثر می‌یابد، اما گفتمان اسلامی همواره یک گفتمان بیشتر نیست و آنچه از آن به نام شرایع یاد می‌شود، در حقیقت جلوه‌های همان اصل یگانه است که به سبب مقتضیات زمانی و مکانی، تغییراتی در آن داده شده است. تمامی کفر در برابر تمامیت اسلام قرار می‌گیرد و می‌کوشد تا اسلام را از دایره گفتمان غالب بیرون راند و خود جایگزین شود؛ در مقابل، اسلام نیز بر آن است تا با جهانی سازی گفتمان خود، گفتمان رقیب را از میدان به در کند. این‌جاست که جنگ‌های متنوعی از سخت و نرم برای تسخیر و تسلط انجام می‌گیرد. اما از آنجا که مسئله گفتمانی است، نقش جنگ نرم در این میان اساسی‌تر است. از این رو قرآن همواره بر جنگ نرم میان گفتمان اسلام و کفر تأکید می‌کند.

کافران در جنگ نرم، از شیوه‌های گوناگونی برای تسلط و تسخیر قلوب و آذهان بهره می‌گیرند که از جمله آن روش‌ها سیاه‌نمایی از جامعه ایمانی است تا از الگو شدن و معرفی آن به عنوان جامعه برتر انسانی جلوگیری شود. نویسنده در این مطلب به بررسی یکی از شیوه‌های دشمنان در جنگ نرم یعنی سیاه‌نمایی نسبت به جامعه ایمانی و جلوگیری از الگو شدن آن پرداخته است.

سیاه‌نمایی در جنگ نرم از نگاه قرآن

شکنجه کردند و کشتند. البته برخی از آنان را تبعید و اخراج کردند تا این نهضت و قیام خاموش شود.(آل عمران، آیه ۱۹۵)
با نگاهی به تاریخ می‌توان دریافت که چرا دولت مقتدر ساسانی با آن همه تجهیزات و نیروی نظامی با حمله‌ای کوچک فرو پاشید؛ زیرا گزارش‌های بسیاری از دولت شهر مدینه به گوش این مردم رسیده بود و معرفی آن به عنوان جامعه برتر انسانی و کفر و ظلم و ستم شاهنشاهی برای رهایی از ظلم و ستم، از همراهی و همکاری با دولت ساسانی خودداری



کرده و به امت اسلام پیوستند.این همان ترسی است که دشمنان کافر قریشی و احزاب متحد عربی و یهودیان و مسیحیان داشتند.

همکاری طیف‌های کفر علیه دولت شهر مدینه
خداوند در آیات بسیاری گزارش می‌کند که هنگام شکل‌گیری گفتمان اسلامی فشارها روز به روز افزایش می‌یافت؛ زیرا هر روزی که می‌گذشت، گفتمان اسلامی شفاف‌تر می‌شد و آرمان و اهداف آن مشخص‌تر برای توده‌های مردم روشن می‌گشت. این‌گونه بود که کافران سسختگیری‌های خود را با توجه به رشد و افزایش امت اسلام تشدید می‌کردند. روز به روز بر تحریم‌های اقتصادی و محاصره افزوده شد و کافران قریشی پیامبر(ص) و یارانش را در شعب ایی طالب محاصره کردند تا نطفه گفتمان اسلامی خفه شود اما این محاصره با شکست مواجه شد.

پس از مهاجرت پیامبر(ص) به یثرب و بنیانگذاری دولت شهر مدینه‌النبی، دشمنان دریافتند که این گفتمان اگر سرکوب نشود

با مشترکان عرب بر آن شدند تا تحریم‌های اقتصادی را علیه دولت شهر مدینه به اجرا گذارند و با محاصره نظامی مدینه با کمک همه احزاب و اقوام هم پیمان از بیرون و همکاری منافقان از درون، دولت شهر مدینه را از نظر اقتصادی و امنیتی با مشکل مواجه سازند.

هدف از این‌گونه کارها این بود تا جامعه برتر و نمونه مدینه الگو برای مردمان دیگر نشود. این رو مهم‌ترین مولفه‌های یک جامعه یعنی آرامش و آسایش هدف حملات دشمنان از همه طیف‌ها از حث کتاب، منافقان و مشرکان و کافران قرار گرفت.

منافقان با همکاری احزاب و دولت‌های محاصره‌کننده شهر مدینه قصد داشتند تا با حملات نظامی از بیرون و تحرکات داخلی، زمینه کودتا و اخراج مومنان از شهر مدینه را فراهم آورند و دولت شهر مدینه را با شکست مواجه کرده و این گفتمان را در مدینه سرکوب و در نطفه خفه کنند.(احزاب، آیه ۱۳)

سیاه‌نمایی و وحشت افکنی از جامعه ایمانی

طیف دشمنان اسلام که در گفتمان کفر سامان یافته‌اند، از همه ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای شکست گفتمان اسلامی و حفاظت بر گفتمان کفر بهره می‌گیرند. از شیوه‌هایی که شیاطین استکباری و کفر و ظلم بهره می‌گیرند، سیاه‌نمایی از جامعه ایمانی و

وقتی دولت اسلامی در مدینه شکل گرفت، دشمنان نیز به سیاه‌نمایی از دولت و جامعه اسلامی پرداختند و با محاصره‌های اقتصادی و مانند آن کوشیدند تا جامعه اسلامی به عنوان یک جامعه برتر معرفی نشود و گرایش مردم جهان به این دولت کاهش یابد. در راستای سیاه‌نمایی، یهودیان با کتمان حقیقت و با نامیشی از سحر و جادو و تسلط بر چشم مردم بر آن شد تا تصویری نادرست و ناروا و غلط از جامعه ایمانی ارائه دهد.

از جمله کارها و سخنانی که فرعون در جنگ می‌دهد این است که جامعه آرمانی را همان جامعه کفر خود نشان دهد که بر همه چیز مسلط است و قدرت و ثروت در اختیار اوست و اگر کسی بخواهد از رفاه و امنیت و آسایش و آرامش برخوردار باشد می‌بایست به گفتمان او بپیوندد وگرنه شکنجه و کشته می‌شود. (اعراف، آیات ۱۲۰ و ۱۲۹؛ یونس، آیه ۸۸)

فرعون از تبلیغات گسترده بهره می‌برد و با

انتهام‌زنی به گفتمان توحیدی حضرت موسی(ع) از جمله سحر شرمون معجزات(یونس، آیات ۷۵ تا ۷۷)، قدرت طلبی و استنباده‌گرایی و انحصارطلبی(یونس، آیات ۷۵ تا ۷۸)، آواره کردن قبیله‌ها و تجاوزگری و اخراج اصلی از مصر(طه، آیات ۵۷ و ۶۳)، توطئه‌گری علیه ملت(اعراف، آیات ۱۲۰ و ۱۲۳)، آموزش افراد به سحر و سحر و مردم از این طریق کفر آلود خود را گفتمان برتر، مفید، سازنده، خیر آلوده‌کننده صالح‌جویانه‌وهدایت‌برمعرفی‌کند (غافر، آیه ۲۹) برای اینکه گفتمان خود را برتر جلوه دهد، به تحمیق توده‌ها از طریق مشابه سازی و متشابه سازی با گفتمان توحیدی اقدام می‌کرد و سحر ساحران را عین معجزه بر می‌شمرد.

او همچنین از تمامی ابزارهای تبلیغاتی برای تحمیق مردم استفاده می‌کرد و اموری را که با همکاران و دوستان می‌کردند تا نشان دهند که جامعه اسلامی، جامعه خوبی نیست چه رسد که آرمانی و الگویی دیگر جوامع بشری باشد. این در حالی است که خود مستکبران و شیاطین نه تنها اهل ظلم و استبداد و اشفال‌کنه و قتل مظالمون و تجاوزگری هستند، بلکه ساده‌ترین اصول انسانی چون آزادی‌اندیشه می‌کنند و استبداد دینی را بر جامعه خودشان حاکم می‌سازند.(اعراف، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ تا ۱۲۵؛ طه، آیات ۷۰ تا ۷۳)
آنچه از سیاه‌نمایی دشمنان آیین توحیدی بیان شد در طول سده‌های مختلف تکرار شد و در عصر حاضر هم شاهد این رویه به صورت گسترده علیه اسلام و جامعه اسلامی و ایرانی از سوی قدرت‌های شیطنی و جهانی و امپراطوری رسانهای آنها هستیم.آنان با همان هدف ولی با ابزارها و تکنیک‌های پیشرفته روز سعی در ارائه تصویری سیاه و وارونه از اسلام ومسلمانان و به‌ویژه جامعه شیعی ایرانی دارند.

که از تطابی با او نداشت به خود نسبت می‌داد و دولت خود را مقتدر و توانمند معرفی می‌کرد. (زخرف، آیات ۵۱ تا ۵۴)

فرعون از احساسات و عواطف مردم سواستفاده می‌کرد و از آن علیه گفتمان دینی بهره می‌برد.(همان)، او از امکانات عطا شده الهی به مردم مصر به عنوان خدمات و کارهای خود یاد می‌کرد و اموال و امکانات کشوری را به عنوان امکانات دولت خود معرفی می‌نمود. (یونس، آیه ۸۸) تا این‌گونه مردم را تحمیق کرده و از حماقت انسان برای ادامه حکومت استکباری و استبدادی خود استفاده کند.

از سوی دیگر فرعون، مردم را از گفتمان آسمانی هراسان می‌کرد و توحید هراسی را در دستور کار خود قرار داده بود و با سیاه‌نمایی از وضعیتي که شریعت آسمانی ایجاد خواهد کرد نه تنها مجوزی برای ترور شخصیت و ترور فیزیکی افراد برای ایجاد می‌کرد، و مردم را آماده کشتار بی‌گناهان و استضعاف مردمان می‌کرد، بلکه اجازه نمی‌داد تا به گفتمان توحیدی گوش دهندند و آن را به عنوان یک گفتمان رقیب بشناسند و سپس موضع‌گیری کنند(قصص، آیه ۲۰، غافر، آیه ۲۶؛ اعراف، آیات ۱۲۰ و ۱۲۶، قصص، آیه ۴)

همین روش را در تاریخ اسلام،دیگران نیز به کار بردند. آنان با تبلیغات گسترده به اسلام هراسی اقدام می‌کردند و جامعه‌ای را که مسلمانان بر آن تسلط داشتند، جامعه‌ای مستبد و به دور از هر گونه امنیت و آرامش نشان می‌دادند که مردمان را می‌کشتند و از خانه‌ها و آشیانه‌های آنان بیرون می‌کنند و حق طبیعی سرزمین و تابعیت سرزمینی را از آنان سلب می‌کنند.(طه، آیات ۵۷ و ۶۳)

وقتی دولت اسلامی در مدینه شکل گرفت، دشمنان نیز به سیاه‌نمایی از دولت و جامعه اسلامی پرداختند و با محاصره‌های اقتصادی و مانند آن کوشیدند تا جامعه اسلامی به عنوان جامعه برتر معرفی نشود و گرایش مردم جهان به این دولت کاهش یافته و با از میان برد، در راستای سیاه‌نمایی، یهودیان به کتمان حق می‌پرداختند(بقره، آیات ۱۴۶ و ۱۷۴)

و مطالبی را مطرح می‌کردند که در جامعه اسلامی نبود. وقتی دولت اسلامی در مدینه شکل گرفت، دشمنان نیز به سیاه‌نمایی از دولت و جامعه اسلامی پرداختند و با محاصره‌های اقتصادی و مانند آن کوشیدند تا جامعه اسلامی به عنوان جامعه برتر معرفی نشود و گرایش مردم جهان به این دولت کاهش یافته و با از میان برد، در راستای سیاه‌نمایی، یهودیان به کتمان حق می‌پرداختند(بقره، آیات ۱۴۶ و ۱۷۴)

و مطالبی را مطرح می‌کردند که در جامعه اسلامی نبود.

از سوی دیگر، برای حصر اقتصادی و تضعیف اقتصاد دولت شهر مدینه، پول‌هایی که به امانت در نزدشان بود، مصادره می‌کردند و نمی‌پرداختند.(آل عمران، آیه ۷۵) و از همه گونه کمک‌های اقتصادی به فقیران جامعه اسلامی جلوگیری می‌کردند تا مردم دولت اسلامی را رها نکنند.(منافقون، آیه ۷)
اننان دولت اسلامی و جامعه ایمانی را متهم به قتل، نقض حقوق بشر و قطع ارتباطات با جهان و خویشان و دوستان می‌کردند تا نشان دهند که جامعه اسلامی، جامعه خوبی نیست چه رسد که آرمانی و الگویی دیگر جوامع بشری باشد. این در حالی است که خود مستکبران و شیاطین نه تنها اهل ظلم و استبداد و اشفال‌کنه و قتل مظالمون و تجاوزگری هستند، بلکه ساده‌ترین اصول انسانی چون آزادی‌اندیشه می‌کنند و استبداد دینی را بر جامعه خودشان حاکم می‌سازند.(اعراف، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ تا ۱۲۵؛ طه، آیات ۷۰ تا ۷۳)
آنچه از سیاه‌نمایی دشمنان آیین توحیدی بیان شد در طول سده‌های مختلف تکرار شد و در عصر حاضر هم شاهد این رویه به صورت گسترده علیه اسلام و جامعه اسلامی و ایرانی از سوی قدرت‌های شیطنی و جهانی و امپراطوری رسانهای آنها هستیم.آنان با همان هدف ولی با ابزارها و تکنیک‌های پیشرفته روز سعی در ارائه تصویری سیاه و وارونه از اسلام ومسلمانان و به‌ویژه جامعه شیعی ایرانی دارند.

تطیعوا أمر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون»^(۱) و فرمان اسراف‌کاران را پیروی نکنید. آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. اسراف و تبذیر، سقوط معنوی و دور شدن آدمی را از مقام قرب الهی در پی دارد. در بیان قرآن، تبذیرکنندگان، نعمت‌های الهی را کفران و ناسپاسی می‌کنند و مصرف آن را از مسیر اصلی و درست خود خارج می‌سازند. بر این اساس در قرآن از آنان به نام برادران شیطان یاد شده است.^(۲)

۲- غفلت از کمال‌یابی

زیاده‌روی در لذت‌های جسمانی مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی و انسانی و توجه به بعد روحی باقی نمی‌گذارد و راه را به تهذیب اخلاقی می‌بندد. پرداختن به تجملات و کام‌جویی‌ها همواره با ناپایداری‌های اخلاقی و رفتاری همچون فخرورشی، خودبرتربینی و بی‌بند و باری همراه

اسراف با مصرف‌گرایی، رفاه‌دگی و غرق شدن در لذات مادی و اتراف همراه است که خود منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی است و در پاره‌ای از موارد به انحراف‌های عقیدتی می‌انجامد. افزون بر آن، اسراف کاری عده‌ای در جامعه به طور طبیعی بر دیگران تأثیر نامطلوب می‌گذارد و آنان را به همین سمت و سو هدایت می‌کند.

همچون بخل و حرص و مفاسد اجتماعی مانند ربا و رشوه و اختلاس گرفتار می‌شوند. اسراف با مصرف‌گرایی، رفاه‌زدگی و غرق شدن در لذات مادی و اتراف همراه است که خود منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی است و در پاره‌ای از موارد به انحراف‌های عقیدتی می‌انجامد. افزون بر آن، اسراف‌کاری عده‌ای در جامعه به طور طبیعی بر دیگران تأثیر نامطلوب می‌گذارد و آنان را به همین سمت و سو هدایت می‌کند.

قرآن کریم اسراف‌کاران را مفسدان می‌داند که از آنان انتظار اصلاح‌گری نمی‌رود و از این رو نباید از شیوه زندگی آنان تقلید شود: «ولا

صفحه ۷

سه‌شنبه اول آذر ۱۴۰۱

۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۷۴



چراغ راه

تقابل تکبر با تعقل

قال الامام الباقر(ع): «ما دخل قلب امرء شیئ من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک، قلّ ذلک او کثر».

امام باقر(ع) فرمود: در قلب هر کس اگر مقداری کبر داخل شد، به همان نسبت از عقلش کاسته می‌شود، چه زیاد باشد و یا کم. ^(۱)

۱- بخارا،انوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶



حکایت خوبان

ریشه‌های رذایل اخلاقی

امام حسن(ع) فرمود: سه چیز است که مردم را به هلاکت می‌رساند:
۱- تکبر
۲- حرص و طمع
۳- حسد.
پس خودبینی و تکبر دین انسان را از بین می‌برد، همان‌طور که شیطان تکبر کرد و دینش نابود شد و مغرور گردید. حرص و طمع نیز دشمن شخصیت هر فرد است، همان‌طور که حضرت آدم(ع) (به واسطه طمع جلود) از بهشت رانده شد. حسد (آرزوی زوال نعمت از دیگران) نیز راهبر بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌ها است که به واسطه آن قابیل، هابیل را کشت. ^(۱)

۱- الرواع المختاره، سید مختار موسوی، ص ۱۱



پرسش و پاسخ

دشمنان عقل

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، عقل انسان چه دشمنانی دارد و نحوه دشمنی و تأثیر‌گذاری آنها چگونه خواهد بود؟ پاسخ:

اصل تضاد و تراحم در جهان

بعضی از اندیشمندان جهان مبالغه کرده و ادعا کرده‌اند که قانون اصلی و اولی جهان، جنگ و نزاع و تضاد و تراحم است. هر موجودی می‌خواهد، اثر موجود دیگر را خنثی کند. البته این نظر بسیار مبالغه‌آمیز است. بولی شکی نیست که تضاد و تضاد و تأثیرات مخالف و متضاد در یکدیگر، اصلی است مهم در این جهان و از مميزات آن به شمار می‌آید.

مصادیق دشمنان عقل

امام علی(ع) می‌فرماید: یکی از اموری که با عقل انسان حسادت می‌ورزددشمنی می‌کند،خودپسندی‌واست(نهج‌البلاغه،حکمت۲۱۲) همچنین آن حضرت می‌فرماید: بیشتر زمین خوردن‌های عقلاها آنجا است که برق طمع جستن می‌کند(همان،حکمت۲۱۹) امام صادق(ع) می‌فرماید:حوا و هوس دشمن عقل است(مصالح‌الشریعه، ص ۲۲۳) از این قبیل مطالب در آموزه‌های دینی ما فراوان هست، و از همه اینها این حقیقت عالی استفاده می‌شود که هوسرانی و خودپسندی و طمع و تعصب و لجاجت و خشم و... همه دشمنان عقل انسان می‌باشند،یعنی اینکه در تضاد و تقابل با عقل قرار می‌گیرند و اثر عقل را خنثی می‌کنند، روح بشر را تارک می‌کنند، جلوی بصیرت و نور قلب را می‌گیرند. این همان نمونه نزاع و تضاد دشمنی است که در وجود آدمی موجود است. قرآن کریم عده‌ای را نام می‌برد که چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی نمی‌شنوند، دل دارند ولی نمی‌فهمند (اعراف- ۱۷۹) با اینکه می‌فرماید: چشم‌ها نابینا نیست، بلکه دل‌ها نابینا است(حج-۲۶) مقصود از همه این‌ها این است که در این مردم، حالات و صفات روحی آنها می‌موجود است که اثر عقل و دانش و بینش را در آنها خنثی کرده است. این افراد میل به تقلید از روش‌ها و سنت‌های پدران و مسادران خود دارند، تعصب و حمیست و لجاجت در برابر حق دارند، و منافع مادی و ملامع دنیوی به آنها اجازه نمی‌دهد که در برابر حق تسلیم شوند. آری بزرگ‌ترین دشمنان بشر احساسات سرکش و نفس اماره او است و هیچ دشمنی به پایه این دشمن نمی‌رسد (یوسف، آیه ۵۳)

بزرگ‌ترین دشمن عقل

اینکه می‌گویند: بزرگ‌ترین دشمنان عقل انسان، هوا و هوس و احساسات سرکش و نفس اماره او است و هیچ دشمنی به پایه این دشمن نمی‌رسد، دلایلش چیست؟ علت این امر این است که این دشمن به نطفه‌ای فاسد، دسترسی دارد و مرکزی را خراب می‌کند که هیچ دشمن دیگر به آن نقطه و به آن مرکز دسترسی ندارد. آن نقطه و آن مرکز، دستگاه تشخیص و بینش انسان است. انسان در برابر هر دشمنی با نیروی عقل و تدبیر ایستادگی می‌کند و اگر دشمنی توانست در مرکز تدبیر و بینش اختلالی به وجود آورد، بدبئیی است که از هر دشمنی خطرناک‌تر است.

درباره رسالت پیامبران گفته‌اند که آنها خدمتگزاران عقل و فطرت‌اند. همان‌طوری که طبیب خدمتگزار طبیعت و مزاج بدن است. خدمتی که پیغمبران به عقول بشر می‌کنند از نوع خدمت یک آموزگار نسبت به شاگرد خود نیست که یک کتاب معین و با یک علم و فن معین را به شاگرد تعلیم کند، بلکه پیغمبران از همان راه که به تهذیب اخلاقی و پاک نگه‌داشتن نفوس مردم به آنها خدمت می‌کنند، از همان راه به عقل‌ها و خردهای آنها نیز کمک می‌کنند. اگر اخلاقی آدمی تعدیل شود و جلوی حکومت هوا و هوس و حرص و طمع و خشم و شهوت گرفته شود، برای عقل و فکر آدمی آزادی پیدا می‌شود و دست عقل باز می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند برای شما قوه تمیز حق را باطل را قرار می‌دهد (انفال - ۲۹) امام علی(ع) می‌فرماید: اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند به شما راه برون‌رفت از مضمیق‌ها را قرار می‌دهد و هم برای شما نوری قرار می‌دهد که آن تاریکی نماند. (نهج‌البلاغه خطبه ۱۱۸)



سلوک عارفانه

مفهوم موت اختیاری

منظور از موت اختیاری که اهل معرفت به نفس نسبت می‌دهند، این است که انسان با اختیار خود نفس را کنترل کند، تا از محدوده شرع خارج نشود و بی‌ادبی نکند. البته این مطلب را فراموش نکنید که هم افراط بی‌ادبی است و هم تفریط. نه غلو پسندیده است و نه جفا، بلکه انسان باید در مسیر اعتدال حرکت کند، و همواره نفس را در چارچوب شرع حرکت دهد، نه اینکه آن را بکشد و کلا متوقف سازد. ^(۱)

۱- ادب الهی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، کتاب یکم، ص ۱۴۰

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir